

از بیتلی تا برقع؛
نقش زنان در هفت و هشت ثور

زنان در احزاب چپ

مادر سالاری؛
از اسطوره تا واقعیت

سرگذشت سیزا ناباراوی،
دومین فمینیست جهان عرب

هزار فتنه و نیرنگ
برای تجاوز بر شبنم ده ساله

در شبی که مادران گریه می‌کردند



روایت زنانه



قیام زنی از خاندان سلطنت
علیه سلطنت
بازخوانی هفت و هشت ثور
از نگاه محبوبه سراج

سرگذشت مادر سینمای
افغانستان:
«چادرت را بر رویت بگیر
تا کسی تو را نشناسد»

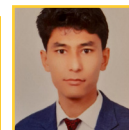
عروس در چاه
او را به چاه انداخته بودند،
گفتند دختر نبوده است!

تنهایی پس از ویروس کرونا
ختم نخواهد شد



قیام زنی از خاندان سلطنت علیه سلطنت

بازخوانی هفت و هشت ثور از نگاه محبوبه سراج



حسین احمدی

حسین احمدی: خانم سراج، ماندگارترین خاطرات تان از رویدادهای مرتبط به هفت و هشت ثور چیست؟

محبوبه سراج: در سال ۱۹۹۹ میلادی زمانی که در تلویزیون دیدم طالبان یک زن را در استدیو کابل با ضرب گلوله کشتند و زنی دیگری را در ملای عام شلاق زدند، تصور نمی‌کردم این صحنه‌ها واقعیت باشد. فکر می‌کردم کابوس می‌بینم. چون کابلی را که جوانی ما در آن گذشت، چنین ندیده بودم. زنان قبل از رویداد هفت ثور در کابل زندگی فوق‌العاده خوبی داشتند. هفت و هشت ثور دو رویدادی بود که هرکدام خاطرات زیادی برای مردم افغانستان خلق کرد، ولی همه غم‌انگیز است.

هفت ثور برای افغانستان چه در پی داشت؟

هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، روزی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان داوود خان را کشت و قدرت را با کودتا گرفت. یک رویداد مختص افغانستان بود. اما همزمان با این رویداد در افغانستان، جهان دچار یک دگرگونی شد. اسلامیزم افراطی تولد شد. پیش از آن اسلامیزم افراطی در افغانستان نبود. تنها جنبش افراطی که پیش از آن یک تهدید شمرده می‌شد، افراطیت پشتونیزم بود. پشتونوالی که براساس کدهای فرهنگی شکل گرفته بود شاید چیز بدی نبود ولی پشتونیزم سیاسی و آنهم به شکل افراطی را دنیا فیصله کرد که از بین برود. وارد کردن اسلامیزم افراطی در افغانستان به جای پشتونیزم، کار مردم ما نه، بلکه فیصله جهان بود که پس از وقوع هفت ثور رقم خورد.

وضعیت زنان پیش از هفت ثور چگونه بود؟

دهه اخیر حکومت ظاهرشاه و دوره داوودخان را به یاد دارم، از لحاظ قانونی و سیاستگذاری دولت، مانعی فرا راه مشارکت سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی زنان وجود نداشت. زنان به مکتب و دانشگاه می‌رفتند، بورس تحصیلی به خارج داشتند، عضو پارلمان بودند و جنبش‌های زنانه تشکیل می‌دادند. اما از لحاظ فرهنگی، خود زنان چندان شایق سیاست نبودند؛ به این دلیل که نظر به نفوس آن روز افغانستان، کار اداری و سیاست ورزی در میان زنان به یک امر معمول در سراسر کشور تبدیل نشده بود و زنان کمتری دغدغه سیاسی داشتند. در هر عرصه ما زنان پیشگام را داشتیم اما نظر به نفوس، بسیار کم بودند و آنهم فقط در شهرهای مهم به ویژه پایتخت کشور خلاصه می‌شد.

از لحاظ آزادی‌های فردی و پوشش، قرار نبود مثل اروپا و امریکای امروز لباس‌های نیمه برهنه بپوشیم ولی من در دانشگاه دامن و بالاپوش می‌پوشیدم، پتلون نمی‌پوشیدیم. کسی مسئول تفتیش لباس ما نبود و جامعه، حداقل در کابل این را پذیرفته بود. من به یاد دارم که دانش‌آموز صنف ششم لیسه ملالی بودم، در یک برنامه، داوود خان در سینما زینب اعلام کرد: پس از این زنان افغانستان مجبور نیستند حجاب کنند، آزادی پوشش حق طبیعی‌شان است. همانجا بود که مادرم چادر از سر کشید و در حالی که اشک‌هایش می‌ریخت، به من گفت: تو دیگر مجبور نیستی این لعنتی را بپوشی!

زنان در شکل‌گیری رویداد هفت ثور نقش داشتند؟

احزاب چپ در واقع طلسم سلطنت را شکستند تا راه برای انتقال قدرت از خانواده شاهی باز شود. در خلق این رویداد از افسار مختلف به ویژه جوانان نقش داشتند. زنانی نیز بودند که با حزب دموکراتیک خلق همسو بودند. من جزئی از خاندان سلطنت بودم، من متعلق به خانواده طرزی و سراج و برادرزاده‌ی امان‌الله خان هستم. شوهرم خواهرزاده‌ی ملکه حمیرا، همسر ظاهرشاه بود. اما من نیز در

شاره: حدود چهار دهه پیش، دختر جوان جسوری از خاندان سلطنتی افغانستان در کنار هواداران احزاب چپ علیه نظام شاهی قیام کرد و خواهان برچیده شدن نظامی شد که چندین قرن بر افغانستان حکومت کرده بود. او خواهان یک نظام سوسیالیستی بود که در آن طبقه کارگر بتواند زمام امور را برعهده بگیرد اما آن جامعه آرمانیش هیچ گاه جامه عمل نپوشید. بعد از مدت کوتاهی با گذشتن از دروازه زندان پلچرخ فهمید که درهای امید برای یک جامعه سوسیالیستی در افغانستان برای همیشه بسته خواهد ماند و آنچه باقی می‌ماند فصلی از خون و کشتار است که با انقلاب هفت ثور آغاز شده است. با گذشت آن سالهای خونین، محبوبه سراج فرزند جمیله طرزی و داکتر عبدالستار سراج، متولد ۲۶ ثور ۱۳۲۷ خورشیدی، اکنون به عنوان رئیس موسسه رشد استعدادهای زنان افغانستان در دفترش در کابل آن سال‌های مبارزه، زندان و تبعید را به خاطر می‌آورد. نیم‌رخ گفتگویی با محبوبه سراج انجام داده است.

مظاهره‌های حزب دموکراتیک خلق شرکت می‌کردم.

چگونه یک عضو خاندان سلطنتی به این باور برسد که نظام شاهی نسخه خوبی برای حاکمیت سیاسی کشور نیست؟

پادشاه را بس است! از نحوه سیاست و حکومتداری خانواده ظاهرشاه خوشم نمی‌آمد. می‌گفتم شاه را دیگر بس است. انحصار قدرت را خوشم نمی‌آید. انحصار قدرت، حاکمان را مفسد می‌سازد و آنها خود را در مقام بالاتر از جایگاه‌شان تصور می‌کنند و کارهای‌شان به خیر کلگی نیست. ولی کمونیست‌ها نیز تا به قدرت رسیدند من و شوهرم را در جمع اعضای خانواده سلطنت به زندان بردند.

زندان پلچرخ با خانواده سلطنت افتتاح شد. ما اعضای خانواده سلطنتی نخستین کسانی بودیم که به زندان پلچرخ رفتیم. پیش از هفت ثور زنان بنابر فرهنگ رایج محلی از احترام خاصی برخوردار بودند، اما کمونیست‌ها به هیچ صورت به زنان آن احترام را نداشتند.

پس از مدتی ما را از زندان کشیدند. از پلچرخ مستقیم به میدان هوایی کابل منتقل شدیم. ما از وطن بیرون نشدیم، ما را به زور تبعید کردند. کسانی که هفت ثور را رقم زدند اشتباه‌های کلانی را مرتکب شدند و آن رویاهایی که ما برای تحقق آنها علیه سلطنت مظاهره می‌کردیم، دیگر مسایل حاشیه‌ای بود. زمانی که در دانشگاه کابل دانشجو بودم سوسیالیسم یک رویای شیرین بود. ما فکر می‌کردیم پس از قدرت‌گیری احزاب کمونیست، سوسیالیسم در کشور تحقق می‌یابد

و دارایی‌های عامه بین مردم به گونه عادلانه تقسیم خواهد شد، این فقط یک خواب و خیال خوش بود.

پس از هفت ثور وضعیت زنان چه شد؟

ما برای پایان نظام شاهی کار می‌کردیم. در آلمان با میر اکبر خیبر، از بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق در ارتباط بودم. باهم از مزیت‌های سوسیالیسم حرف می‌زدیم، اما یک حرف را بارها به آقای خیبر گفتم که این جنبش باید برای مردم افغانستان بومی معرفی شود، اگر نظام سیاسی کمونیسم را از مسکو و چین کاپی کنید هرگز برای مردم خوشبختی نمی‌آورد. جامعه برای پذیرش سوسیالیسم آماده بود، اما برای کمونیسم نه. با آنکه ما را تبعید کرده بود و بیشتر در امریکا زندگی می‌کردم اما مترصد اوضاع و اخبار افغانستان بودم. در زمان حاکمیت احزاب چپ، زنانی بودند که به مدارج بالای سیاسی و عضویت کابینه رسیدند، جنبش‌های زنان مثل راوا شکل گرفت، اینها نشان می‌دهد که عرصه برای فعالیت‌های سیاسی زنان باز بوده، اما حزب دموکراتیک خلق که به قدرت رسید، در ازدواج برای زنان ۳۰۰ افغانی قیمت تعیین کردند، وارد کردن زنان به صف عسکری و تشکیل گروه‌های رقص و آوازخوانی از میان دختران مکتب حرکت‌های انقلابی در راستای آزادی زنان بود. پیش از آن نیز زنانی بودند که آواز می‌خواندند و کارهای سیاسی می‌کردند، اما سیاسی کردن حقوق و آزادی زنان توسط کمونیست‌ها یک تضاد بین ارزش‌های کمونیستی و ارزش‌های بومی افغانستان ایجاد کرد. این کارها اعتراض اسلام‌گرایان را برانگیخت، حتی اگر اسلامیزم افراطی را نادیده بگیریم، جامعه آنروز افغانستان از لحاظ فرهنگی و باورهای دینی آماده پذیرش این حرکت‌ها نبود. بدون شک می‌توان گفت که حرکت‌های انقلابی کمونیست‌ها در عرصه آزادی زنان نقش بارزی در ایجاد گروه‌های مخالف این نظام و خلق رویداد هشت ثور داشت.

به نظر شما هشت ثور چه تأثیری بر زندگی زنان افغانستان گذاشت؟

با آنکه هویت دقیق شان را به یاد ندارم ولی زنانی بودند که با گروه‌های مجاهد همسو شدند تا نظام کمونیسم را برانندازند. این همسویی زنان با مجاهدین که به خلق رویداد هشت ثور ۱۳۷۱ خورشیدی (سقوط نظام کمونیسم) انجامید، بر زندگی زنان تأثیر ناگواری بجا گذاشت. ابتدا گروه‌های مجاهدین و سپس گروه طالبان در مورد حقوق و آزادی زنان رویکرد مشابهی را اتخاذ کردند. من هیچ فرقی میان طالبان و مجاهدین ندیدم. قانون اساسی هردو یکجاست. نگاه شان به زنان همینطور. تنها تفاوت مجاهدین و طالبان این بود که ظاهراً مجاهدین از درون افغانستان برخاسته بودند ولی طالبان آشکارا تکه‌ی ساخته و بافته خارجی‌ها در دست پاکستان جنگ

این گروه‌ها تنها بر زنان محدودیت وضع نکرده، بلکه برای مرد و زن، پیر و جوان، برای کودکان افغانستان فاجعه خلق کرده است. هرقدر که به خود برچسب اسلامی بزنند، باز می‌گویم نه، شما این کارها را بخاطر قدرت و پول انجام می‌دهید، چون خدایی را که از آن سخن می‌زنید، به درستی نمی‌شناسید.

در کل، نتیجه این دو رویداد مهم تاریخی بر سرنوشت زنان چه بوده؟

به طور خلاصه، در این دو انقلاب کسانی که خشونت دیدند و به حاشیه رفتند، زنان بودند. جوانان و گروه‌های اجتماعی که نفوس کمتری داشتند نیز قربانی شدند. برای ساختن کشور ما یک انقلاب مردمی‌کار داریم، نه الگوهای وارداتی. کمونیست‌ها تلاش کردند در عرصه آزادی زنان الگوهای مسکو و مستعمره‌های شوروی را در کشور پیاده کنند، اختلاف‌های فرهنگی باعث شد که گروه‌های اسلامیزم افراطی شکل بگیرد. این کار عواقب بدی بجای گذاشت. چون پس از خروج شوروی، امریکا نیز افغانستان را تنها گذاشت، خلای قدرت باعث بی‌نظمی‌های زیادی در افغانستان و منطقه شد که در همان زمان جنگ‌های داخلی به راه افتاد و طالبان روی کار آمد.

آیا ممکن است با پروسه صلح کنونی میان دولت و طالبان بازهم خلای قدرت به وجود آید؟

اری، امروز نیز در عین میدان بازی، در حالی که همان کشورها، گروه‌ها و چهره‌های سیاسی داخلی بازیگر میدان هستند، بازهم امریکا می‌خواهد اشتباه تاریخی خود را تکرار کند. عجیب است که اینبار انتظار دارد نتیجه متفاوت بگیرد، مگر ممکن است؟! در حالی که طالبان تغییر نکرده‌اند. محاکمه صحرایی زنان و سوزاندن مکاتب دخترانه، گواه است.

با توجه به پیامدهای دو رویداد مهم هفت و هشت ثور که نظام‌های متفاوت را در پی داشت، با روی کار آمدن حکومت پساصلح که نظام تلفیقی از امارت و جمهوریت به نظر می‌رسد، زنان چه خواهند کرد؟

ممکن طالبان و دولت صلح کنند. اما این یک امر قبول شده است که طالب بخشی از افغانستان است نه صاحب و کل کشور. ممکن افکار طالبانی در یک قسمت اندکی از افکار مردم افغانستان جای داشته باشد، اما در دامن این سرزمین اقوام زیادی زندگی می‌کنند. اگر جمهوریت را حفظ توانستیم، از تسلیم شدن به دست طالب نجات پیدا می‌کنیم. نمی‌گویم قوانین خود را تغییر ندهیم، اما قانون اساسی را باید حفظ کنیم، مگر می‌شود قانونی را از بین برد که نظام دموکراسی بر آن بنا شده، انتخابات، برابری شهروندی و حقوق زنان در آن به رسمیت شناخته شده است؟ ولی یک امر امیدوارکننده است که جامعه تغییر کرده، مردم افکار طالبانی را نمی‌پذیرند، زنان به سطوح متفاوتی از توانمندی‌ها دست یافته و طالبان نمی‌توانند افکارشان را بالای مردم به ویژه زنان افغانستان بقبولانند.

۶

حزب دموکراتیک خلق که به قدرت رسید، در ازدواج برای زنان ۳۰۰ افغانی قیمت تعیین کردند، وارد کردن زنان به صف عسکری و تشکیل گروه‌های رقص و آوازخوانی از میان دختران مکتب حرکت‌های انقلابی در راستای آزادی زنان بود. پیش از آن نیز زنانی بودند که آواز می‌خواندند و کارهای سیاسی می‌کردند، اما سیاسی کردن حقوق و آزادی زنان توسط کمونیست‌ها یک تضاد بین ارزش‌های کمونیستی و ارزش‌های بومی افغانستان ایجاد کرد.



محبوبه سراج، رئیس موسسه رشد استعدادهای زنان افغانستان

سرگذشت مادر سینمای افغانستان:

«چادرت را بر رویت بگیر تا کسی تو را نشناسد»

معصومه عرفان

«با وقوع حادثه هفت و هشت ثور سیاست‌ها تغییر کرد؛ اما وضعیت زنان بدتر نشد و شاید از قبل نیز بهتر شده بود. برعکس دوران طالبان (افغانستان در دوره طالبان، کشور بی تصویر و چهره لقب گرفت) این حادثه (۷ و ۸ ثور) باعث نشد که سینما، هنر و کار رسانه‌ای کم رونق شود.»

این‌ها سخنان صدیقه تمکین است که حالا پس از ۵۷ سال همه او را به نام مادر سینمای افغانستان می‌شناسند، اولین زنی که در رسانه حضور پیدا کرده و در پرده سینما هنرنمایی کرده است. دقیقا پنجاه و هفت سال پیش در کابل قدیم در میان جنب و جوش مردمش و در حالی که دریای کابل پر آب بود و تمام محله‌هایش پر بود از مهربانی و صمیمت، زنان شور بیشتری نسبت به امروز داشتند و باحنای دست‌شان و شرنگ شرنگ چوری‌هایشان به زیبایی کابل می‌افزود و زندگی به رسم کابلی جریان داشت، در منطقه شوربازار شبی که وقتی ستاره‌ها چشمک می‌زدند، گریه دختر نوزادی تمام محله‌ی شوربازار را گرفت و اسمش را صدیقه می‌گذارند، مادرش قابله بود و در کوچه حضرت شاه شوربازار همه او را می‌شناختند. بعدا وقتی صدیقه وارد مکتب می‌شود، اولین بار رادیو را در دفتر مکتبش می‌بیند که صدای مردانه‌ای در حال خواندن یک داستان کودکانه بوده، او ساعت‌ها پنهانی از پشت پنجره دفتر به صدای رادیو گوش می‌دهد و برایش کاملاً عجیب بوده که چرا از جعبه‌ای کوچک و چوبی صدا می‌آید. با تمام کنجکاوئی و وقتی به صنف هفتم مکتب می‌رسد با اصرار خودش و ممانعتی که هر بار از طرف اقوامش برایش به وجود می‌آوردند، به

صورت نیمه وقت کارش را در رادیو و تلویزیون ملی آغاز می‌کند. پس از سرفه‌های پی‌درپی گفت: (وقتی که وارد تلویزیون ملی شدم، پس از اولین فیلم را بازی کردم همه‌ی قوم پشتم گپ می‌زد و در تمام مجالس و عروسی‌ها حرف از من بود ولی پدر و مادرم مرا خیلی حمایت کردند.) صدیقه تمکین یکی از معدود زنانی است که در مقابل سختی‌های جامعه‌اش ایستاد و زندگی‌اش را از دریچه‌ای روشن‌تری به نام هنر گشود و سال‌ها با کار در سینما و رسانه کوشید تا فضای زندگی‌اش را به دور از وضعیت جامعه بهتر کند و بتواند نفس راحتی بکشد.

حضور زنان در سینمای دهه ۶۰

وقتی با او صحبت می‌کردم دهه‌ی ۶۰ را که خودش در آن زندگی کرده است؛ بهترین



صدیقه تمکین



دوران می‌دانست و از آن به رضایت سخن می‌گفت. به گفته‌ی او وضعیت سینما و حضور زنان در سینما نسبت به حالا به مراتب خوب‌تر بود. زنان با شور و اشتیاق زیادی وارد سینما می‌شدند و در نقش‌های مهم و کلیدی بازی می‌کردند. پس از صدیقه تمکین که برای اولین بار به عنوان زن و نقش مادر وارد سینما شد، راهی را برای زنان دختران دیگر در کابل باز کرد و زمانی‌که سینما و تلویزیون و رادیو ملی به فعالیت اصلیش آغاز کرده بود که بیش از ۲۰ نفر از هنرپیشه‌ها و کارمندان تلویزیون و رادیو ملی زنان بودند. به گفته‌ی تمکین: «من به راحتی می‌توانم بگویم که دهه‌ی ۶۰ دهه‌ی طلایی سینمای افغانستان بود که دولت و بسیاری از ارگان‌های دیگر به سینما کمک می‌کردند

توانست که در ۶۳ فیلم در نقش‌های مختلفی بازی کند، تقریباً ۴۰ سال در رادیو و تلویزیون ملی در برنامه‌های مختلفی کار کرد که سه فیلمش به عنوان سه فیلم برتر در جشنواره‌های داخلی و خارجی جایزه‌های متعددی را دریافت کرده است. وقتی از خاطراتش در جریان ساخت فیلم‌ها پرسیدم، گفت:...

خاطراتش در جریان ساخت فیلم‌ها پرسیدم، گفت: (من خاطرات زیادی از این سال‌های بازیگری‌ام داشته‌ام مثلاً چون من خیلی چهره‌ی مصومی داشتم همیشه برای من نقش شخصیت‌های خوبی را می‌داد و دیگران نیز وقتی دیالوگ‌های مرا می‌شنیدند به گفته‌ی خودشان می‌گفت که بسیار تاثیر می‌کرد.) اما با وجود این صدیقه تمکین هیچ‌گاه از حمایت خانواده‌اش به جز پدر و مادرش برخوردار نشد، با وجود بی‌میلی خانواده‌اش توانست که به کارش تا همین امروز ادامه دهد. بغضی نه سنگین گلویش را گرفته بود و با لحنی آهسته گفت: (شوهرم از کارم اصلاً راضی نبود و حالا هم نیست حتی اولادها هم راضی نیست وقتی راه می‌رویم مرا می‌گوید چادرت را در رویت بگیر که کس تو را نشناسد.)

سینمای مردانه پس از دوران طالبان

صدیقه تمکین از روزهایی می‌گفت که سینما رفتن برای زنان هیچ‌گونه ممناعتی به وجود نمی‌آورد و همگی چه زن و چه مرد برای دیدن فیلم به راحتی به سینما می‌رفتند و فیلم می‌دیدند، بدون کوچکترین آسیب روحی یا زخم زبان شنیدن. او از جمله کسانی بود که جلوی چشم صدها نفر در سینما پامیر، سینما آریانا و سینما آریوب تئاتر بازی کرده است و به جز او زنان بی‌شمار دیگری نیز بوده است؛ اما پس از دوران طالبان که همه مجبور شدند، چادری بپوشند و حتی اجازه بیرون شدن از خانه را نداشتند و تمام کارهای سینمایی و رسانه‌ای تعطیل شد، پس از آن دوران دیگر نه وضعیت زنان و نه کار سینمایی بهتر شد و هر روز که می‌گذشت کم‌رونق‌تر از قبل می‌شد.

پس از آن روزها زنان اجازه رفتن به سینما را نداشتند و وقتی حکومت طالبان سقوط کرد، سینماها باز شد؛ اما زنان به راحتی نمی‌توانستند به سینما بروند، چون هر بار که می‌رفتند بیشتر اذیت می‌شدند و مورد اذیت قرار می‌گرفتند.

صدیقه تمکین با وجود بسیاری از محدودیت‌ها زندگی‌اش را در سایه هنر و سینما به پیش برد و از کارش سایبانی ساخت تا از فضای خفقان‌آور جامعه دور باشد. (حالا نیز تا زنده هستم از کار سینما و هنر دست نمی‌کشم. من عاشق کارم هستم.)

خون انار



عروس در چاه

او را به چاه انداخته بودند، گفتند دختر نبوده است!

آرزو نوری

شریفه سیزده سالش بود. وقتی او را به شوهر دادند. نمی‌خواست عروسی کند. بابت همین خیلی برای پدرم عذر و زاری کرد. تا او را به شوهر نهد. ما چون مادریمان را در وقت زایمان برادر کوچکم از دست داده بودیم، شریفه دیگر کسی را هم نداشت تا از او پشت بانی کند. من نیز به حیث یک پسر تحت امری پدرم بودم. از یادم رفته بود برادر شریفه نیز هستم. خوب! او را به شوهر دادند به مری که بیست سال از او بزرگتر بود. شب اول عروسی اش ساعت دو شب، دروازه کوچه ما چنان در زده میشد که گویا میخواهد در را بشکنند.

رقتم و در را باز کردم، دیدم داماد ما با پدرش آمده است. بشدت نیز قهر استند.

مرا با سیلی زده و از دم دروازه پس زدند. داخل خانه شدند. فریاد می‌زدند که بیا ببر دختر فاحشه ات را، دختری دختری نداشت و باکره نبود.

شاید تمام فامیل تان این گونه است. بیشرف و فاحشه...

پدرم که مات مانده بود و نمی‌دانست چی بگوید، گفت: آرام باشی همسایه‌ها خبر خواهد شد. فقط بگویند چی شده است. بعد ماجرا را تعریف کردند که گویا خواهر باکره نبوده و باید او را بشکنند.

بعد از آن کاکا هایم را خواستیم و آنها خطاب به پدرم گفتند: بی‌بغیرت بکش این توتنه ننگ را با باعث سر افکنندگی ات است...

پدرم من کنان گفت: چی کار کنم؟ گفتند: بی‌غم و سرو صدا خفک کرده و به که در حویلی تان است ببنداز اش.

همه پدرم را غیرتی ساختن، که این کار را بکنند. ولی پدرم نمیتوانست، هرچی نباشد پدر بود. بابت این از شوهرش خواست این کار کند.

بعد از آن روز دیگر از خواهرم هیچ خبری نشد. همه به پدرم آفرین میدادند، که غیرتی است. و من میدانستم که آنها این کار را کرده‌اند.

کاری از دستم نمی‌آید مگر چی میتوانستم بکنم. شب، وقتی شب شد! رقتم به حوزه‌ای که در قریه ما بود، رقتم و به آنها همه قضیه را گفتم. و خواهش کردم بگویند یکی از مردم قریه گفته است نه من.

فردای آن روز آنها به تحقیق شروع کردند. زمانی که خواهرم را از چاه بیرون کشیدند. او پندیده بود چون یک شب می‌گذشت از این ماجرا.

به زود ترین فرصت او را بخاطری تحقیق به شهر بردند.

بعد از تحقیق دانستند فیصدی از دختران هم هستند که ذاتا پرده بکارت ندارند و یکی از آنها خواهر من بوده است. آنها گفتن: خواهرم پاک و معصوم

بوده و در عین حال خیلی کوچک.

بخاطری این قضیه پدرم، داماد ما و پدرش زندانی شدند.

مگر این زندانی شدن‌ها چی چیزی را عوض میکند. باید تفکر

های باید زندانی شود که سازنده است.

من همیشه در فکر خواهرم هستم. و به فکر خوبی

هایش. و دلم برای بیچارگی خودم میسوزد، که نتوانستم نجاتش بدهم.



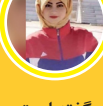
رویدادهای زنان

کج‌چیمه احمدی

خانه آزادی بیان افغانستان، بانو «انیسه شهید» را به عنوان «چهره آزادی بیان» معرفی کرد و او را بهترین خبرنگار سال ۱۴۰۰ افغانستان نامید. برای به دست آوردن عنوان بهترین خبرنگار در سال ۱۴۰۰، بیش از یک هزار و ۷۰۰ خبرنگار نامزد بودند. داوران، پس از بررسی عملکرد همه نامزدها، بانو انیسه شهید را به عنوان «بهترین خبرنگار سال» و «چهره آزادی بیان» در این کشور برگزیدند و این دو لقب را به وی اعطا کردند.



نوربه تایش، کاپیتان تیم «صلح آوران» هندبال ولایت سرپل به دلیل مشکلات خانوادگی توسط همسر سابقش گشته شد.



نوربه تایش، کاپیتان تیم «صلح آوران» هندبال ولایت سرپل به دلیل مشکلات خانوادگی توسط همسر سابقش گشته شد. نسیمه آرزو معاون والی سرپل گفته است که نوربه تایش روز دوشنبه ۹۱ اپریل در منطقه‌ی «خیرآباد»، مرکز ولایت سرپل از سوی شوهری سابقش به قتل رسید.

دختران روبات‌ساز افغانستان در فهرست ۰۳ تن از دانشمندان و مخترعان مجله «فوربز» در سطح آسیا قرار گرفتند. دختران روبات‌ساز افغانستان در زمان اوج گیری شیوع کرونا در هرات، اقدام به ساخت دستگاه وینتیلاتور کردند و این دستگاه از سوی وزارت صحت عامه کشور مورد آزمایش قرار گرفت.



دختران روبات‌ساز افغانستان در فهرست ۰۳ تن از دانشمندان و مخترعان مجله «فوربز» در سطح آسیا قرار گرفتند. دختران روبات‌ساز افغانستان در زمان اوج گیری شیوع کرونا در هرات، اقدام به ساخت دستگاه وینتیلاتور کردند و این دستگاه از سوی وزارت صحت عامه کشور مورد آزمایش قرار گرفت.

نسرین ستوده، خواهر سیمین بارکزی، نماینده‌ی مردم هرات در مجلس نمایندگان در نتیجه‌ی انفجار ماینی حوالی ساعت ۲۱ جانش روز چهارشنبه در ولایت بغلان گشته شد. خانم ستوده سال پیش نامزد انتخابات پارلمانی از ولایت هرات بود. گروه طالبان مسئولیت این رویداد را به عهده گرفته است.



نسرین ستوده، خواهر سیمین بارکزی، نماینده‌ی مردم هرات در مجلس نمایندگان در نتیجه‌ی انفجار ماینی حوالی ساعت ۲۱ جانش روز چهارشنبه در ولایت بغلان گشته شد. خانم ستوده سال پیش نامزد انتخابات پارلمانی از ولایت هرات بود. گروه طالبان مسئولیت این رویداد را به عهده گرفته است.

دادگاه مرکزی منطقه‌ای سنول روز چهارشنبه ۲۱ اپریل شکایت پرداخت غرامت به ۲۰ زن کوریایی علیه



دادگاه مرکزی منطقه‌ای سنول روز چهارشنبه ۲۱ اپریل شکایت پرداخت غرامت به ۲۰ زن کوریایی علیه

زنان روستایی در هند با گذاشتن ویدیوهای آشپزی در یوتیوب منبع درآمدزایی برای خود ساختند و با نشر ویدیوهای آشپزی‌شان در چینل یوتیوب پول به دست می‌آورند. «میتالی سنگهای روی» یکی از این خانم‌ها می‌گوید: «وقتی اولین پول را از این ویدیوها بدست آوردم، احساس می‌کردم پاداش خداوند است. من نیاز به پول داشتم و این بسیار کمک کرد.»



زنان روستایی در هند با گذاشتن ویدیوهای آشپزی در یوتیوب منبع درآمدزایی برای خود ساختند و با نشر ویدیوهای آشپزی‌شان در چینل یوتیوب پول به دست می‌آورند. «میتالی سنگهای روی» یکی از این خانم‌ها می‌گوید: «وقتی اولین پول را از این ویدیوها بدست آوردم، احساس می‌کردم پاداش خداوند است. من نیاز به پول داشتم و این بسیار کمک کرد.»

بازرگانان زن ۱۰ درصد در صادرات و ۵۰ درصد در تولیدات داخلی سهم دارند. فواد احمدی، سخنگوی وزارت صنعت و تجارت کشور می‌گوید که زنان در صادرات زعفران، میوه خشک، لوازم تزئینی دستی و لباس به کشورهای دور و نزدیک نقش ارزنده‌ی دارند. به گفته‌ی سخنگوی وزارت صنعت و تجارت، تولیدات کشور از طریق دهلپزی‌های هوایی، راه‌های ترانزیتی و خطوط آهن به کشورهای چین، هند، کشورهای اروپایی و آمریکایی صورت می‌گیرد که بازرگانان زن بیشتر در ولایت‌های کابل، بلخ، هرات، کندهار و جلال‌آباد تولیدات‌شان را صادر می‌کنند.



بازرگانان زن ۱۰ درصد در صادرات و ۵۰ درصد در تولیدات داخلی سهم دارند. فواد احمدی، سخنگوی وزارت صنعت و تجارت کشور می‌گوید که زنان در صادرات زعفران، میوه خشک، لوازم تزئینی دستی و لباس به کشورهای دور و نزدیک نقش ارزنده‌ی دارند. به گفته‌ی سخنگوی وزارت صنعت و تجارت، تولیدات کشور از طریق دهلپزی‌های هوایی، راه‌های ترانزیتی و خطوط آهن به کشورهای چین، هند، کشورهای اروپایی و آمریکایی صورت می‌گیرد که بازرگانان زن بیشتر در ولایت‌های کابل، بلخ، هرات، کندهار و جلال‌آباد تولیدات‌شان را صادر می‌کنند.

مصطفی هزاره

در شبی که مادران گریه می‌کردند

شاعران باران نوشتند و در خرخره سینه سوراخ سوراخ شکرپه چند گنجشک کوچک گذاشتند احزاب سیاسی در آن شب دست و پای کشته گان را برای خود می‌کشیدند و خبرنگاران در نقش پاسداران آزادی مشکوک به یکی دو کشته و زخمی اشتباه آماری در شبی که مادران گریستند آشپز به گوشت‌های قصاب مشکوک بود که چرا ران انقدر سفت است نکند گوشت خر است؟

فعالین مدنی در به در کلمه می‌یافتند تا نقض نکنند اصول میانه روی را

و عاقبت نوشتند: درگذشت هولناک عابرن در انفجار

در شبی که مادران گریستند سفارت خانه‌ها هنوز مصمم بودند

به دیپلماسی تداوم اصرار بر دست انداز ماشین کشتار

عبدل نوجوان به دنبال پورن‌های غمگین بود

و غزل ۱۵ ساله خون قاعده گی‌اش را تقدیم به صلح کرد

در شبی که مادران گریستند همه چیز طبق روال گذشته

تنها مرگ مثل سس تند مرچ روی همه کارها ریخته بود

#سکوت را بشکنیم

هزار فتنه و نیرنگ برای تجاوز بر شبنم ده ساله

آسیه سادات

گزارشگر

در این شماره، به ادامه کارزار «سکوت را بشکنیم» خانم نجلا احمدی، وکیل مدافع از شهر کابل در مورد یک قضیه آزار جنسی از سوی محارم گفته است.

خانم احمدی در گفتگو به نیمرخ گفت که گهگاهی چنین پرونده‌ها برای دادرسی و مشاوره در دفتر ما مراجعه می‌کنند. به طور نمونه، دختر ده ساله‌ای به نام شبنم که از سوی پسر خاله‌ی مادرش مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود. این رویداد در قریه باغبانان خواجه دو برادر ولایت بادغیس رخ داده است.

رویداد زمانی اتفاق می‌افتد که خانواده‌ی شبنم با پسرخاله‌ی مادرش (او افسر پولیس است) در یک حویلی کرایه‌ی زندگی می‌کردند. یک روز همین افسر پولیس به مادر شبنم می‌گوید امروز دوستانم را مهمان می‌کنم، بهتر است شما خانه نباشید، شبنم و خواهر کوچکم بمانند که جای دم کنند. مادر شبنم بخاطر اعتمادی که روی پسر خاله‌ی خود داشت شبنم را گذاشته خودش بیرون می‌رود، شاید به خانه اقوامش. افسر پولیس با بهانه‌ای شبنم را به یک اتاق می‌برد و دروازه را می‌بندد. او که مرد حدود سی ساله است، بر یک دختر ده ساله تجاوز جنسی می‌کند. به خواهر خود که همبازی شبنم بوده، می‌گوید یک تنبان بیاور و به شبنم بپوشان، تنبان شبنم را بشوی و در آفتاب بنداز که خشک شود.

او شبنم را تهدید کرده بود که اگر این موضوع را افشا کنی تمام فامیل ترا از بین می‌برم، فردا که از مدرسه آمدی به مادرت بگو در داخل تشناب مدرسه دو نفر با صورت‌های پوشیده بر من تجاوز کردند.

شبنم همه دردهایش را تحمل می‌کند و فردا زمانی که از مدرسه برمی‌گردد به مادرش می‌گوید: دو نفر در تشناب آمدند و بالای من تجاوز کردند. پدر و مادر شبنم موضوع را به پولیس می‌گویند. پولیس شاگردان مدرسه را مورد بازپرس قرار می‌دهد و شبنم را برای معاینه به شفاخانه می‌برد که در نتیجه معاینات تجاوز جنسی ثابت می‌شود. پولیس ده شاگرد مدرسه را دستگیر می‌کند ولی هیچ مدرکی برای این ادعا به دست نمی‌آورد و آنان را با ضمانت رها می‌کنند.

پس از چند روز، شبنم با تهدید همین پسر خاله‌ی مادرش که بر او تجاوز کرده بود، بالای کسی دیگری ادعا می‌کند ولی بازمهم مأموران پرونده به هیچ سندی برای ثبات قضیه دست نمی‌یابند. بلاخره همین افسری که بر شبنم تجاوز کرده بود، دختر جوانی را فریب داده به بهانه ازدواج فرار می‌دهد که به هرات ببرد، اما دستگیر می‌شود. پس از دستگیری او شبنم به مادرش می‌گوید که عامل تمام قضایا پسر خاله‌ی توست. مرا در اتاق برد و بر من تجاوز کرد، مرا با اسلحه تهدید کرد که موضوع را به کسی نگویم.

بعد از یک سلسله تحقیقات و بررسی‌ها در محاکم عدلی و قضایی تمام اسناد و مدارک جمع‌آوری و قضیه تجاوز آن افسر پولیس بر شبنم ده ساله ثابت می‌شود. محکمه آن مرد را به ۲۰ سال حبس تنفیذی محکوم می‌کند. قاضی پرونده مطابق ماده ۳۰ قانون منع خشونت علیه زنان، مجرم را به جبران خساره «مهر مثل» نیز محکوم کرد و شبنم غرض تداوی جسمی و روانی به شفاخانه منتقل شد.

خانم نجلا احمدی می‌گوید که شبنم از طرف دفتر ریاست جمهوری نیز حمایت مالی دریافت کرد و اکنون با خانواده‌اش یکجا زندگی می‌کند. او به مدرسه می‌رود. چون ما از شروع قضیه در جریان بودیم تا حکم نهایی دادگاه این پرونده را تعقیب کردیم. بخاطر بهبود شبنم از نگاه روانی جلسه‌های مشاوره‌ای در نظر گرفتیم. در شفاخانه موضوع شبنم را بدون این که از خود و فامیلش اجازه بگیرند رسانه‌ای ساخته بودند. این موضوع را نیز ما به دادستانی و ریاست اطلاعات فرهنگ و والی ولایت بادغیس شریک کردیم تا همان خبرنگار و رسانه و مسئولان شفاخانه مورد بازپرسی قرار بگیرند.

نام واقعی این دختر «شبنم» نیست، بخاطر حفظ هویتش در این گزارش نیامده، اما به گفته‌ی خانم نجلا احمدی، قضیه‌ی شبنم و از این دست قضایای آزار جنسی واقعیت‌های دردناکی است که با تدبیر باید فریاد کشید و برای محو آن نیاز است تا راهکارهای پیشگیری برای



زنان در احزاب چپ

مقدمه؛ اگر نگوییم بخش ناخوانده اما بخش کمتر خوانده شده تاریخ پر فراز و نشیب در آن سال‌های انقلاب و کودتا مربوط به نقش و حضور زنان در تاریخ کشور ما به اندازه دوره حکومت کمونیستی، نداشته‌اند، هر چند که نمی‌توان فجایع بی‌شمار در آن دوره تاریخ و قتل‌عام‌های دسته‌جمعی صدها نیمرخ تلاش دارد تا بی‌طرفانه کارنامه زنان فعال در آن دوره تاریخ را بررسی کند.



کریمه کشتمند، رئیس حزب دموکراتیک زنان افغانستان حزب دموکراتیک خلق است. کریمه کشتمند، صدراعظم وقت در کابل به اتمام رساند و سپس به عنوان معلم در مکاتب درس می‌داد. مدتی هم کارمند یونسکو در افغانستان بود. او بعد از انقلاب ۷ ثور در کنار همسرش به فعالیت‌های سیاسی مشغول شد و به عنوان رئیس حزب دموکراتیک زنان افغانستان منصوب شد. اطلاعات بیشتری در دسترس نیست.

فتانه نجیب، زنی در حاشیه سیاست



هر چند فتانه نجیب همسر نجیب‌الله احمدزی، دبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که بعدها نجیب خود را رئیس جمهور افغانستان اعلام کرد و فتانه به جایگاه بانوی اول افغانستان رسید اما با وجود موقعیت‌های بلندی اما همواره از او به عنوان زنی در حاشیه سیاست یاد می‌شود.

عادلہ بابا، مسئول روابط بین الملل حزب دموکراتیک زنان افغانستان



عادلہ بابا جمشیدزاد مرید، به گفته خودش از معدود دخترانی بود که در جوانی برای تحصیل به بیروت رفت و در رشته طب مشغول به تحصیل شد و بعد از ازدواج با یک خلبان به افغانستان بازگشت. بعد از مدتی به عنوان مسئول روابط بین المللی حزب دموکراتیک خلق مشغول به کار شد و در اولین قدم ارتباطاتی را با زنان احزاب چپ در ایران برقرار کرد. او در دوره مسئولیتش در سمینارها و کنفرانس‌های مختلف بین المللی برای شناساندن فعالیت‌های زنان در حزب دموکراتیک خلق سفر کرد.

آناهیتا راتبزاد، از طبابت تا بنیانگذاری حزب دموکراتیک زنان



آناهیتا راتبزاد از مدرسه پرستاری شیکاگو فارغ‌التحصیل شد و سپس در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد. خانم راتب اولین زن سیاستمدار افغانستان بود که در سال ۱۳۴۳ نامزد حزب دموکراتیک خلق افغانستان در راه یافت. آناهیتا سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را بنیاد نهاد. او در دوره‌ی ببرک کارمل مسئولیت وزارت معارف را نیز به عهده عضو شورای انقلابی افغانستان مقرر شد. در سال ۱۹۸۱، عضو دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق شد. آناهیتا راتبزاد در اواخر سالهای فعالیتش رئیس سازمان صلح و همبستگی نیز گردید.

ژیو پریلیکا، رئیس حزبی که زندانی شد



ژیو پریلیکا فارغ‌التحصیل از رشته اقتصاد بود و همزمان با پیروزی کودتای چپان در هفت ثور به عنوان رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان فعالیت کرد، او سپس به دلایل نامعلومی مورد سوءظن رهبران حزب واقع شد و به مدت ۱۸ ماه در زندان پلچرخ زندانی و شکنجه شد اما پس از آزادی از زندان دوباره در سمت رئیس حزب هلال احمر افغانستان مقرر شد و تا سقوط حکومت چپ‌گرای افغانستان را تاسیس کرد و بعدها عضو لویه جرگه تدوین قانون اساسی افغانستان بود.

معصومه عصمتی، تحصیلکرده امریکا و وزیر تعلیم و تربیه



معصومه عصمتی وردک ماستری خود را از کالج ملی ایالت شیکاگو امریکا گرفت و بعد از بازگشت به وطن به عنوان مدیر لیس زغونه مشغول به کار شد. او قبل از کودتای هفت ثور علاوه بر کار در معارف افغانستان در انتخابات پارلمانی به عنوان نماینده مردم قندهار انتخاب شد و مدتی هم به عنوان عضو کمیسیون مشورتی قانون اساسی کار کرد. بعد از کودتا، معصومه دوباره برای تدریس به مکاتب بازگشت اما بعد از خروج نیروهای شوروی سابق در طرح آشتی ملی شرکت کرد و به عنوان وزیر تعلیم و تربیه در کابینه نجیب‌الله احمدزی منصوب شد. بعد از شکست طرح آشتی ملی مدتی هم به عنوان عضو آکادمی علوم افغانستان به کارهای پژوهشی مشغول شد.



رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان

"با روی کار آمدن مجاهدین و طالبان محدودیت‌های زیادی بر زنان وضع شد تا آنجا که زنان از تمامی حقوق و آزادی‌های شان محروم شدند، حتا از حق دسترسی به خدمات صحتی".

پاکزاد از سوی امریکا و دیگر آدرس‌های بیرونی برای خارج کردن شوروی از منطقه حمایت می‌شدند، به تاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ کنترل کابل را به دست گرفتند.

زمانی که مجاهدین به قدرت رسیدند، خلاف انتظار مردم به ویژه زنان، محدودیت‌هایی روی کار آمد که عقبه‌ی رشد فرهنگی-اجتماعی و سیاسی زنان را تا دوره‌ی حبیب‌الله کلکانی به عقب کشید و به جای مانتو، دامن و کت‌وشلوار، بازار برقع‌فروشی رونق گرفت.

پس از روی کار آمدن مجاهدین، زنانی که پایه‌ی این جنگجویان چریک، سنگر به سنگر گشتند، فراموش شدند. تاجور کاکر می‌گوید: از سال ۱۳۶۰ ارتباط داخل‌شهری مجاهدین به دوش زنان افتاد. من با نام مستعار سلطانه منحیت امر کشف مجاهدین کار می‌کردم. اسما خواهر صبغت‌الله مجددی نخستین زنی بود که بخاطر جهاد علیه شوروی زندانی شد ولی قدر جهادش را ندانستند، صرف بخاطر ماندن در زندان کمونیست‌ها پس از رهایی در دم دروازه‌ی زندان طلاق شد. در زمان مهاجرت، در پشاور پاکستان من برای کودکان آواره آموزشگاه تأسیس کردم، برادران مجاهد تأکید می‌کردند که حجاب کن ولی من لباس سفارشی آنان را هرگز نپوشیدم.

پول و قدرت به نام زنان

تاجور کاکر می‌گوید مردان افغانستان در جهاد اصغر که مبارزه با شوروی بود کامیاب شدند، اما در جهاد اکبر که مبارزه با نفس است کل شان ناکام ماندند. نباید جهاد را به مقام و چوکی و پول می‌فروختند، اما جهاد را بدنام کردند. آنها هنگام تقسیم قدرت، خواهران مجاهد را فراموش کردند. دختران مبارز همه گم شدند، هیچ کسی سراغشان را نگرفت. به طور نمونه، زمانی که ما جهاد و مبارزه برای خروج ارتش سرخ را آغاز کردیم، یونس قانونی از رهبران فعلی حزب جمعیت اسلامی افغانستان تازه داشت ریش و سیبیل می‌کشید، ولی سال گذشته دیدم که در مراسم سالگرد خروج قوای شوروی سنگ افتخار جهاد را به سینه‌ی خود می‌زند و از «مردان مجاهد» یاد می‌کند ولی خواهران مجاهد را فراموش کرده‌اند، می‌خواستیم در این مورد همایش حرف بزنم، تلفنم را پاسخ نداد.

به نظر می‌رسد پس از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ مجاهدین به این واقعیت پی بردند که زنان نصف نفوس جامعه و یک کتله انکارناپذیر است که حتا کمک‌های جامعه جهانی به رعایت حقوق آنان بستگی دارد.

خانم کاکر می‌گوید: در گردهمایی ایتالیا و نشست بن که براساس آن حکومت دموکراتیک پساتالبان تأسیس شد، مجاهدین زیر چادر ما پت شده آمدند تا کمک‌های اقتصادی جهان را دریافت کنند. طالبان و مجاهدین هر دو مسلمان و پیرو شریعت است، پس فرق شان چیست؟ طالبان می‌گویند اینها زنان را از دین گمراه می‌سازند و مجاهدین می‌گویند طالبان به زنان حق نمی‌دهند.

اما عادل بهرام می‌گوید با روی کار آمدن مجاهدین و طالبان عین محدودیت‌ها بر زنان وضع شد تا آنجا که زنان از تمامی حقوق و آزادی‌های شان محروم شدند، حتا از حق دسترسی به صحت: زنان باید در خانه می‌زیبیدند، در چهارراه وزیر اکبر خان، خانم حمله را به شفاخانه گذاشتند که ولادت کند، زمانی که دوگانه‌ی ام را به دنیا می‌آوردم، مادر و شوهرم رویم لحاف انداختند و به بهانه اینکه اپندکس استم، به شفاخانه بردند.

کریم پاکزاد نیز می‌گوید اگر گاهگاهی در دوره مجاهدین از حقوق زنان صحبت می‌شد بخاطر نقش مادری، خوهری و دختری بود که یک زن را به یک مرد نسبت می‌دهد. اگر هم از احترام به حقوق زنان صحبت می‌شد، تئوریک و نوشتاری بود زیرا در جریان بیش از دو دهه جهاد حتا یک زن در رهبری یک تنظیم جهادی وجود نداشت.

بزنم، در بدلش ده هزار افغانی بر معاش ماهیانه‌ام افزوده می‌شود، وقتی از این کار سر باز زدم، پنجم جدی به دستام ولچک زده به زندان بردند و هر شکنجه که از روی شان آمد، کردند، حکم اعدام صادر شد، اما با پادرمیانی مردم کندز در نزد سلطانه‌ی کشتمند، از اعدام نجات یافتیم (چون به پرونده‌ام قتل سه افسر شوروی را نوشته بودند، کشتمند گفته بود خدا کند بوجی پر از سر سربازان شوروی باشد، او حتا یک افغان را هم نکشته) ولی ناهید صاعد، دانش‌آموز صنف ۱۲ لیسه رابعه بلخی همراه با چند دانشجوی دیگر در انقلاب سوم حوت که اسنادش به قلم من نوشته شده بود، توسط نیروهای دولتی کشته شدند.

حجاب برای خواهران مجاهد

با آنکه در نظام کمونیستی برخی از برخورد‌ها با زنان بیشتر ابزاری و سیاسی پنداشته می‌شود، اما به نظر می‌رسد گروه‌های مجاهدین نیز قدر چندانی برای زنان قایل نبوده است.

کریم پاکزاد می‌گوید احزاب اسلامی که برای مبارزه با شوروی از جانب امریکا حمایت می‌شدند در واقع نطفه‌های طالبان و انگیزه‌های جنگ داخلی را با خود به همراه داشتند.

عادل بهرام نیز به تأیید این سخن می‌گوید پیشتر از آنکه هفت ثور اتفاق بیفتد جنبش‌های اسلام‌گرا در کابل به روی دختران دانش‌آموز اسپید می‌پاشیدند و در صنف‌های درسی گازهای سمی می‌انداختند. او صحنه‌هایی از آنروزها را به یاد می‌آورد و می‌گوید خاطرات خوشی ندارم زیرا با این کارهای افراط‌گرایی، حتا دختران جوان دچار مشکل‌های روانی و دیوانه شدند در حالی که آموزش زنان هیچ ربطی به هفت ثور و کمونیسم نداشت و از نگاه اسلام-قرآن نیز ممانعت از درس خواندن زنان جایز نیست.

اما جنبش مجاهدین علیه رژیم کمونیسم که به گفته کریم



از بیتلی برقع؛ نقش زنان در هفت و هشت ثور

پوشیدند و جشنواره‌های دختر شایسته سال به راه افتاد. زنانی همچون مینا کشورکمال جنبش مستقل فمینیستی به راه انداختند.

آزادی زنان؛ زمینه‌ساز سقوط رژیم کمونیسم

آقای پاکزاد بر این باور است که هردو جناح خلق و پرچم از حزب دموکراتیک خلق برای تطبیق نظام کمونیسم رویکرد افراطی داشتند: «در واقعیت آنها با روش افراطی که از جهان‌بینی دگماتیک شان سرچشمه می‌گرفت، می‌خواستند جامعه را یکشبه و به زور تغییر دهند و آنرا شبیه یکی از جمهوری‌های آسیای میانه شوروی بسازند. بطور نمونه اجرای کورس‌های اجباری سوادآموزی برای زنان روستایی که با بافت اجتماعی، اقتصادی و دینی مردم سازگاری نداشت.»

ناسازگاری طرح‌های انقلابی در مورد زنان با بنیادهای فکری جامعه و سنت‌های حاکم در روستاهای افغانستان باعث شد که ساز مخالفت با رژیم نواخته شود.

کریم پاکزاد می‌گوید یکسال بعد از کودتای هفت ثور شورش‌های خودجوش علیه رژیم کمونیسم در ابتدا در نورستان و هزاره‌جات آغاز شد و با سرعت به دیگر نقاط افغانستان رسوخ کرد و فرصت هرگونه مانور رژیم کمونیستی را از رهبران آن گرفت. زیرا حکومت کمونیستی افغانستان مانند بسیاری از جنبش‌های چپ در جهان سوم بیشتر زاده‌ی تئوری‌ها و تحلیل‌های خارجی-وارداتی بود، نه محصول شناخت و تحلیل جامعه افغانی و خواست اکثریت مردم که در مرور زمان تکامل یافته باشد.

پیوستن زنان به مجاهدین

تاجور کاکر، معین پیشین وزارت امور زنان از جمله زنانیست که بخاطر سرنگونی رژیم کمونیسم با گروه‌های مجاهدین همکاری کرده است. او در گفتگویی به نیمرخ گفته بود

«من نخستین زنی بودم که در کنار قومندانان مجاهدین ایستادم.»

خانم کاکر از آن دست زنانیست که در آلبوم خاطراتش عکس‌هایی با ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان دارد. این عکس‌ها نشان می‌دهد که خانم کاکر در یکی از مکتب‌های ولایت کندز با پوشش مدرن، در کنار شاه بدون چادر ایستاده است.

او می‌گوید برخورد کمونیست‌ها با مردم سازمانی بود. جنسیت برای آنان کمتر مطرح بود. زنانی که مخالف سازمان حرف می‌زدند به زندان می‌رفتند. زنان را به عنوان ابزار خوشی صاحب‌منصبان روسی در محافل و پارتی‌های شبانه استفاده می‌کردند. اما من با سیاست‌های ابزارسازی زنان در دوره کمونیسم مخالف بودم. ارباب حیدر نخستین قومندان مجاهدین بود که در سال ۱۳۵۸ جنبش مبارزه با کمونیسم را به راه انداخت و من نیز در مخالفت با سیاست کمونیست‌ها به او پیوستم.

اما فعالیت علیه رژیم کار ساده‌ای نبوده، خانم کاکر می‌گوید در دوره ببرک کارمل در کابل معلم بودم، به تاریخ سوم جدی نمایندگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق نژدم آمدند که در کورس رمستانی از کتاب زندگی نوین و در ستایش کارمل سخن

اشاره: هفت و هشت ثور دو رویداد درهم تنیده است. در هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در همکاری با ارتش، حکومت داوودخان را سقوط داد. زنانی بوده‌اند که در خلق این رویداد به گونه مستقیم یا غیر مستقیم سهم گرفتند. در هشتم ثور ۱۳۷۱ چهارمین رئیس جمهور حزب دموکراتیک خلق، جایش را به گروه‌های مجاهدین داد. برای رسیدن مجاهدین به ارگ کابل نیز زنانی بودند که در قالب تنظیم‌های مجاهدین جنگ چریکی را به پیش بردند ولی پس از تسخیر پایتخت میان جایگاه سیاسی این زنان و برادران مجاهدشان فرسخ‌ها فاصله افتاد. ولی در هر دوره، حکومت‌ها تلاش کردند که لباس خاصی بر تن زنان بپوشانند و حقوق زنان را از نو تعریف کنند.

سهم زنان در هفت ثور

«زنان هیچ سهمی در کودتای هفت ثور نداشتند.» جمله‌ای را که خواندید کریم پاکزاد، از اعضای برجسته حزب سوسیالیست فرانسه در گفتگو با نیمرخ بیان کرد. آقای پاکزاد، براین باور است که تنها سهم بارز زنان در خلق رویداد هفت ثور، همسویی شماری از زنان با اندیشه‌ی سوسیالیستی رهبران حزب دموکراتیک خلق بود و زنان جوان (آنهم فقط در کابل) در مظاهره‌ها و همایش‌های این حزب دخیل بودند اما در کودتای مسلحانه هیچ نقشی نداشتند.

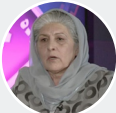
آقای پاکزاد می‌گوید از نگاه سیاسی، وجود خانم اناهیتا راتبزاد در شورای رهبری جناح پرچم باعث شد که رژیم کمونیسم سهیم بودن او را در پروژه کودتا بپذیرد و بخاطر همین، او از معدود زنانی بود که در حکومت کمونیست‌ها به سمت وزارت رسید. در ضمن، او کسی بود که پیش از هفت ثور به فعالیت‌های سیاسی دست زده بود و فضا نیز فراهم بود، چون تحولات دوره دهه دموکراسی و دوره داوودخان با تحولات و میزان رشد جامعه همخوانی داشت.

کسانی که رویدادهای سیاسی-اجتماعی و تغییرات فرهنگی کشور در جریان ۱۴ سال حاکمیت نظام کمونیسم را تجربه کرده، می‌گویند در سایه‌ی این رژیم خوش‌بینی‌ها نسبت به رشد سراسری زنان و بهبود وضعیت زندگی آنان افزایش یافته بود.

آزادی پوشش در شهر، آموزش اجباری در روستا

عادل بهرام نظامی، رئیس حزب جمهوری‌خواه زنان افغانستان در گفتگو با نیمرخ می‌گوید پس از روی کار آمدن رژیم کمونیسم آزادی‌های فردی زنان بیشتر شد، زنان در روستاها نیز به آموزش دسترسی پیدا کردند و زمینه رشد سیاسی زنان فراهم بود. خانم بهرام می‌گوید در این دوره شهروندان کابل از نظر فکری در حدی رشد کردند که دیگر نگاه‌ها به زنان، جنسیتی نبود، یعنی اگر یک زن از جاده می‌گذشت، کسی او را اذیت نمی‌کرد. در پشت مکتب دخترها اگر پسرهای بی‌ادب پیدا می‌شدند خیلی زود پولیس آن‌ها را دستگیر می‌کرد.

آزادی‌های فردی، آموزش اجباری و فعالیت سیاسی زنان؛ این سه مورد که خانم بهرام به عنوان دستاورد تلقی می‌کند، از نظر آقای پاکزاد زمینه‌ساز سقوط این رژیم شد. چون در دوره حکومت ببرک کارمل و دکتر نجیب‌الله شیربهای زنان برای ازدواج را ۳۰۰ افغانی یک قیمت مشخص و سراسری تعیین کردند، از میان دانش‌آموزان دختر گروه‌های رقص و موسیقی تشکیل دادند، برای نخستین بار در تاریخ افغانستان زنان یونیفورم نظامی



حسین احمدی

گزارشگر



حسین احمدی

گزارشگر



حسین احمدی

گزارشگر

۶

پیشتر از آنکه هفت ثور اتفاق بیفتد جنبش‌های اسلام‌گرا در کابل به روی دختران دانش‌آموز اسپید می‌پاشیدند و در صنف‌های درسی گازهای سمی می‌انداختند. او صحنه‌هایی از آنروزها را به یاد می‌آورد و می‌گوید خاطرات خوشی ندارم زیرا با این کارهای افراط‌گرایی، حتا دختران جوان دچار مشکل‌های روانی و دیوانه شدند در حالی که آموزش زنان هیچ ربطی به هفت ثور و کمونیسم نداشت و از نگاه اسلام-قرآن نیز ممانعت از درس خواندن زنان جایز نیست.

تنهایی پس از ویروس کرونا ختم نخواهد شد

دریچه

در تخریب و جنایت همه بی‌نظیر بودند

کوشنکی کروخیل، عضو مجلس نمایندگان



نوشتن در باره ۷ و ۸ ثور که پیامدهای خیلی سنگینی برای افغانستان داشت. هفتم ثور کودتای خونینی بود که توسط گروه افراطی چپی به راه افتاد، هر فردی را که مانع افکار سوسیالیستی خود می‌دانستند عجلانه هدف قرار دادند. زمین‌دار، خان، کلان‌قوم، تحصیل‌کرده‌های غرب، اشخاص مذهبی؛ از هر قوم و قشر افغانستان کسانی را دستگیر کرده به پولیگون فرستادند و از میان برداشتند. این رویکرد چپی‌ها باعث ترس و وحشت و باعث فرار مردم از کشور شد. تعداد کنیری از شهروندان به ایران و پاکستان مهاجر شدند. وضعیت پس از هفت ثور و آغاز مهاجرت‌های گروهی شهروندان به کشورهای همسایه، متأسفانه به عنوان یک فرصت تاریخی برای دو همسایه جنوبی و غربی شمرده شد که آغاز تمامی بدیختی ۴۳ ساله افغانستان شد.

این دو ملک برنامه‌های طولیل مدت استراتژیکی امنیتی و سیاسی داشتند که نقشه‌کشی کردند و با انتخاب رهبران برای ما توسط خودی ما عملی کردند. جهاد تعریف شده این دو ملک حتا دیگر پل، سرک، کلینیک و همه‌ی تأسیسات و زیربنایی که برای خدمات عامه فعالیت داشتند مصون نامند. در جریان درگیری‌های داخلی، گروه‌های مجاهدین که به مقابله با شوروی شکل گرفته بود توسط غربی‌ها تمویل می‌شد. مقصر اصلی ما افغانها بودیم که سواد و برداشت‌های سیاسی ما چقدر کم و یا هیچ بود که آیا برای خروج شوروی باید مکتب خود را ویران کنیم؟

اشتباهات دوران جهاد توسط رهبران سطوح مختلف جهادی جبران ناپذیر است. به هر حال ۸ ثور آغاز بدیختی دیگری در افغانستان شد. چون که پاکستان از ویرانی دوران جهاد قانع نبود، قصد داشت که باید ساختارهای بنیادی امنیتی و خدماتی افغانستان از بین برود.

آمدن حکومت مجاهدین بدون داشتن برنامه‌ای برای پیشرفت‌های اقتصادی امنیت و ثبات، وضعیت کشور را بدتر کرد. زنان بزرگترین گروه اجتماعی بود که در این گیرودارها سراسر قربانی می‌شدند. هیچ کس مسئول نبود. پایتخت کشور (شهر کابل) بین گروه‌های جنگی احزاب اسلامی-جهادی تقسیم شد. در تخریب و جنایت، همه گروه‌ها بی‌نظیر بودند. کابل ویران شد هزاران انسان کشته و صدها هزار نفر آواره شدند، بر زنان تجاوز شد. اما هیچ کس مسئولیت آنرا ننگرفت. من، مردم افغانستان، به خصوص مردم کابل آرزو، از این دو روز سیاه در تاریخ بدترین خاطره‌ها را داریم. مسئولیت باید متوجه مسئولان درجه اول تنظیم‌هایی باشد که چرا شیوه‌ی جهاد علیه تجاوز شوروی را برای مردم نگفتند. زمانی که علیه شوروی برخاستند، چرا گذاشتند که پلان جهاد افغانستان را کرنیل‌ها و جنرالان پاکستانی بنویسند؟ چرا رهبران جهادی مانع تخریب تأسیسات عامه و خدماتی نشدند؟ این گناه اشخاصی است که خود را مجاهد و معصوم دانسته، بی‌خبر از خیانت پاکستان فکر می‌کردند چیزی که پاکستان می‌گوید همین جهاد است.

رهبران جهادی برای تحقق بخشیدن تعبیر خواب جنرال اختر برای افغانستان زمینه فراهم کردند. جنرال اختر ریال رییس استخبارات وقت پاکستان در کتاب خود نوشته که آرزو داشت: «دود کابل بلند شود» در اثر بی‌درایتی مجاهدین همین خواش به حقیقت مبدل شد و با انحلال اردوی منظم و مجهز افغانستان، نوازشریف نیز به هدف نهایی خود رسید.



ترجمه: حافد عظیم‌بار

منبع: CNN

پس از ویروس همه گیر کرونا وقتی که جهان به حالت عادی برگشت، در زندگی‌شان کالی هیچ تغییری نیامد، او هنوز از خانه‌اش در کالیفرنیا کار می‌کند و دو دختر دانشگاهی تصمیم به ازدواج دارند. کالی به عنوان یک زن ۵۴ ساله که هر لحظه احساس تنهایی و افسردگی می‌کند، بیشتر در مورد صمیمیت و ارتباطات عاطفی فکر می‌کند. او به سی ان ان گفت: «پس از کرونا حتی حالا که من و اعضای خانواده‌ام واکسن زده‌ایم، با هیچ کسی در ارتباط نیستیم.»

کالی تنها نیست اما احساس تنهایی می‌کند

گزارش‌ها در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که تقریباً نصف مردم امریکا تحت فشارهای روانی و افسردگی قرار می‌گیرند. تحقیقات نشان می‌دهد، در جریان انتشار ویروس کرونا از سه نفر حتما یک فرد به صورت جدی دچار معضل افسردگی بودند. بعضی کارشناسان می‌گویند که قبل از انتشار ویروس کرونا، افسردگی برای امریکایی‌ها یک معضل بود. حالا که قرنطینه برداشته شده، موانع در دیدارهای فیزیکی نیست، ولی هنوز هم مردم احساس تنهایی می‌کنند، این معضل تنها با ارتباطاتی مانند دعوت نان شب قابل حل نیست، بلکه یک مشکل پیچیده و عمیق فرهنگی است که به این سادگی قابل حل نیست.

دلیل افسردگی و احساس تنهایی در هر فرد متفاوت است

قرنطینه‌ای که به خاطر جلوگیری از ویروس کرونا اعمال شده بود، متفاوت از تنهایی فردی است. انزوا یک مفهوم عینی و کمی است که کمتر سر و کار داشتن با اجتماع گفته می‌شود؛ اما تنهایی یک احساس است، وجود فیزیکی ندارد، ممکن است فرد با اجتماع سر و کار داشته باشد ولی احساس تنهایی کند. جولیان هولت لونسداد، استاد روانشناسی و علوم عقلی و عصبی در دانشگاه بریگام یانگ به سی ان ان گفت: «تنهایی بیشتر یک احساس ذهنی و ناراحت‌کننده است، تنهایی اغلب به عنوان اختلاف بین وضعیت واقعی فرد و وضعیت مطلوب که فرد خواهانش است، می‌باشد و از آن‌جایی که تنهایی یک احساس است؛ اما نسبت به هر فرد تفاوت دارد. این



بیماری از خانه، محل کار یا محل تحصیل آغاز شود، ممکن است، جوانان و سالمندان هر کدام به گونه متفاوت تجربه‌اش کنند و تحت تاثیر احساس‌شان قرار می‌گیرند و در محل کار و زندگی‌شان گوشه‌گیری و حاشیه‌نشینی را اختیار می‌کنند.»

شان کالی پنج سال پیش طلاق گرفته بود و پس از آن دریافت که کم کم ارتباطات عاطفیش از بین می‌رود. وی گفت: «من ده سال کنار افرادی زندگی کردم که خیلی احساس نزدیکی داشتیم؛ اما حالا حس می‌کنم، دیگر رابطه‌ای وجود ندارد. هیچ چیز وجود ندارد»، چه اتفاقی افتاده؟ «ما رابطه کاملاً صمیمی و عاطفی با هم داشتیم ولی حالا آن احساس و رابطه وجود ندارد. این کمبودها باعث شده که کالی احساس تنهایی کند. او گفت: «به باور من این به خاطر عدم صمیمت می‌باشد.»

افرادی که تنها هستند روابط بسیار کمی دارند یا روابط عمیق کافی با دیگران ندارند

، تنهایی یک بیماری جدی است که تاثیر زبان‌بار بر صحت دارد. تحقیقات هولت-لونسداد ثابت کرد که انزوا و تنهایی اجتماعی از عوامل مرگ‌زودرس است. در واقع، تنهایی به اندازه کشیدن حداکثر ۱۵ نخ سیگار در روز کشنده است و افرادی که دارای پیوندهای اجتماعی خوب هستند،

«زندگی‌نامه‌ی از تنهایی» نوشت که تاریخ تنهایی را به عنوان يك پدیده مدرن، فرهنگی-اجتماعی ترسیم می‌کند.

وی گفت: «استفاده از روش پزشکی برای

درمان تنهایی باعث نادیده گرفته شدن زمینه‌های اجتماعی و تاریخی تنهایی می‌شود.» او به سی ان ان گفت: «این بیماری به عنوان یک معضل شمرده می‌شود که نمی‌توانیم آن را کنترل کنیم، باید بدانیم که تنهایی حتما دلیل اجتماعی و فرهنگی در جامعه دارد.»

آلبرتی گفت که بیش از حد درمان دارویی این بیماری می‌تواند منجر به حل مقطعی این بیماری شده و یک راه‌حل مناسب برای همه شود که می‌تواند بیشتر از اینکه مفید واقع شود، زیان‌بار گردد.

وی افزود، «ما امور پیرامون خود را همچون داروی درمان تنهایی خود می‌بینیم در حالی که داروی تنهایی فقط به علاج نشانه‌های بیماری می‌پردازد و نه عوامل آن.»

از نظر آلبرتی، دلایل تنهایی را می‌توان به یک فردگرایی متداول در فرهنگ‌های غربی مرتبط دانست که با سکولاریسم و صنعتی‌سازی در قرن نوزدهم به وجود آمد.

او گفت: «این یک تاریخ پیچیده اجتماعی با عواقب بیولوژیکی است به همین دلیل، به راه‌حل‌های بی‌شماری نیاز دارد.»

در برابر این معضل همه گیر همه با هم باید مقابله کنیم

تا هنوز این آشکار نشده است که قرنطینه به خاطر ویروس کرونا چه تاثیر بر انزواطلبی در امریکا گذاشته است.

هولت لونسداد اظهار داشت: «مطالعات زیادی برای سنجش تاثیر قرنطینه در سال گذشته بر تنهایی افراد انجام شده است که نتایج متفاوتی داشته است که به راحتی می‌توان گفت، میزان تنهایی شهروندان در بهترین حالت ثابت و بدون تغییر است و در بدترین حالت به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است.»

شان کالی می‌گوید: «او پس از قرنطینه به علت ویروس کرونا برای مبارزه با افسردگی و تنهایی که دچار شده است، مبارزه می‌کند.» وی گفت: «هنگامی که مردم در مورد برداشتن قرنطینه صحبت می‌کنند، این باعث می‌شود من درک کنم، چگونه می‌خواهم، یک بار دیگر با تلاش کارم را شروع کنم.»

کالی گفت: «او یک فعال اجتماعی است - کسی که به طور طبیعی به دنبال فعالیت‌های اجتماعی است و این کمک می‌کند که این خلاء را با چنین فعالیت‌هایی پر کنم. گرچه روش‌های زیادی برای پر کردنش وجود دارد؛ اما کارشناسان در مورد این روش اتفاق نظر دارند. این کار فقط با صحبت کردن در مورد آن شروع می‌شود.»

قرنطینه‌ای که به خاطر

جلوگیری از ویروس کرونا اعمال

شده بود، متفاوت از تنهایی فردی

است. انزوا یک مفهوم عینی و

کمی است که کمتر سر و کار

داشتن با اجتماع گفته می‌شود؛

اما تنهایی یک احساس است،

وجود فیزیکی ندارد، ممکن است

فرد با اجتماع سر و کار داشته

باشد ولی احساس تنهایی کند.

سرگذشت سیزا ناباراوی، دومین فمینیست جهان عرب

فمینیست‌های جهان عرب

این که هدی شعراوی فوت کرد، راه شعراوی را ادامه داد و در انقلاب سال ۱۹۹۹ به عنوان یکی از پیشگامان این انقلاب در صف معترضین پیوست.

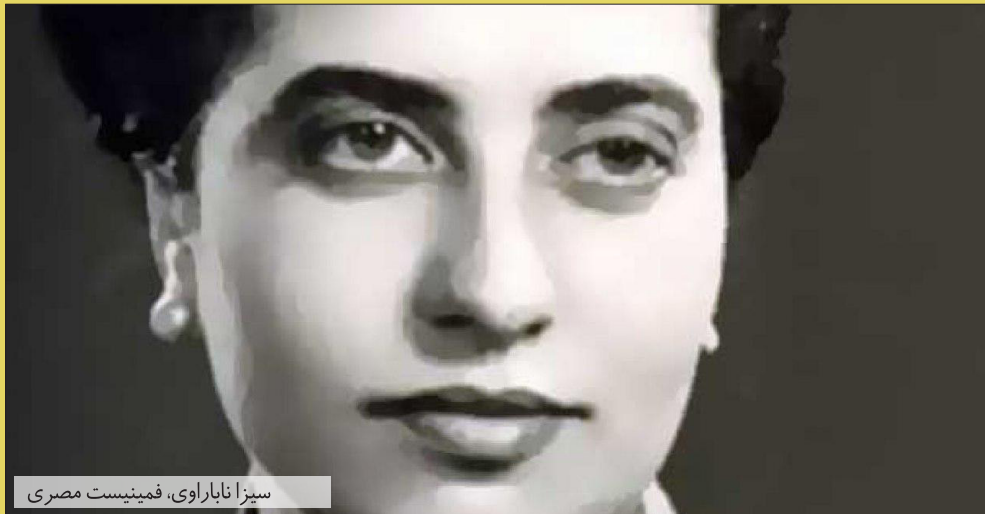
سیزا ناباراوی بعدها بهترین و بارزترین نویسندگان مجله زن شد که ده‌ها مقاله و تحقیق درباره زنان نوشته بود که منجر بر این شد تا سن ازدواج دختران بالاتر از ۱۶ سال شود، تأیید حق تحصیل دختران و اشتراک در پست‌های مجلس دولت قوانینی بود که سیزا با اصرار کوشش کرد تا از کاغذ درون زندگی زنان وارد شود. همچنان او موفق شد تا رئیس اتحادیه بین‌المللی زنان در برلین شود.

سیزا ناباراوی از جمله زنانی بود که آزادی را برایش تنها در خانه محدود نکرده بود بلکه کوشش کرد تا با سخنرانی‌ها، بحث‌ها و نوشته‌هایش آزادی را معنا کند.

شده بود که همان‌جا شب را صبح می‌کرد و صبح را شب. هدی شعراوی از دوستان نزدیک آدلا بود و پس از آن حادثه تنها تکیه‌گاه سیزا می‌شود. بعدها زمانی که سیزا در بحث‌هایی درباره فمینیسم با هدی شعراوی شرکت می‌کرد، کم‌کم خود را جزو معترضین دانست و در بسیاری از اعتراض‌های فمینیستی در کنار هدی شعراوی شرکت کرد که یکی از آن اعتراض‌ها، جمعی از زنانی بودند که به رهبری هدی شعراوی در ایستگاه قطار چادرهای‌شان را از سرشان کشیدند و در دریا انداختند، سیزا نیز با وجودی که کوچک‌ترین عضو این اعتراض بود؛ اما با روحیه‌ی عصیان‌گری که داشت در جمع معترضین پیوسته بود. وقتی که هدی شعراوی از دنیا رفت، دیگر سیزا بزرگ شده بود و شعراوی توانسته بود که ذره ذره افکار خود را به خوبی به او منتقل کند و چنان پرورش داده بود که پس از

زمانی که درباره هدی شعراوی که از جمله اولین فمینیست‌های جهان عرب است سخنی به میان می‌آید حتما اسم سیزا ناباراوی نیز در ذهن تداعی می‌شود. سیزا ناباراوی در ۲۴ می سال ۱۸۹۷ در روستای القراشیه یکی از روستاهای آل سانتا متولد شد. سیزا ناباراوی یا سائز ناباراوی در اصل زمانی که تازه متولد می‌شود به نام (زینب محمد مراد) بوده است. سیزا که هنوز بی‌خبر از دنیای اطرافش بود و حتی ذهن کودکانه‌اش به خوبی رشد نکرده بود و به تازگی در آستانه‌ی ده ماهگیش به سر می‌برد، پدرش از مادرش جدا می‌شود و زمانی که دخترخاله مادرش (آدلا هانیم ناباراوی) از این وضعیت آگاه می‌شود، او را به عنوان فرزند خوانده خودش حمایت مالی می‌کند و اسمش را نیز از (زینب محمد مراد) به (سیزا ناباراوی) تبدیل می‌کند. سیزا از آن پس در اسکندریه زندگی کرد و بعدها با خانواده‌ای جدیدش به پاریس سفر می‌کنند و تحصیلات ابتدایی خود را در لیسه (دو ورسای) به پایان می‌رساند. سیزا وقتی در محیط جدید و متفاوتی چون پاریس می‌رود و از طرف دیگر روزهای پرشور نوجوانیش نیز نزدیک می‌شود، باز هم مشکلاتش درون خانه‌ی جدیدش که با آدلا هانیم ناباراوی آغاز کرده بود، شروع می‌شود. سیزای ۱۵ ساله با تمام شور و شوق نوجوانیش زمانی که در یک بعد از ظهر آخر هفته به خانه می‌آید، مادرخوانده‌اش (آدلا هانیم ناباراوی) را بی‌نفس روی زمین می‌بیند. آدلا پس از مشکلاتی که با همسرش داشت؛ مجبور به خودکشی می‌شود. سیزا به مصر بازمی‌گردد و بعداً وقتی از خویشاوندانش درباره آدلا می‌شنود که او مادر واقعی نیست، فکر تنهایی و نداشتن همدمی او را افسرده می‌کند و هر روز بیشتر دنیا جلوی چشمانش نازیباً می‌گردد.

هدی شعراوی زمانی با سیزا ناباراوی آشنا می‌شود که سیزا از غم نبود مادرش (آدلا) دنیایش تنها کنج اتاق متروکی



سیزا ناباراوی، فمینیست مصری



دکتر شروین وکیلی

مادرسالاری؛ از اسطوره تا واقعیت

در گفتگو با دکتر شروین وکیلی، اسطوره‌شناس و استاد دانشگاه

حسین احمدی

گفتگو کننده

شروین وکیلی، شهروند ایران، دکترای جامعه‌شناسی و مدرس اسطوره‌شناسی است. در این مطلب گفتگوی نیم‌رخ با دکتر شروین وکیلی را می‌خوانید که او در مورد اسطوره بودن مفهوم مادرسالاری و چهره‌ی زنان اساطیر تاریخی و پیوند اسطوره‌ها با جهان واقع سخن گفته است. او بر این باور است که «عصر مادرسالاری وجود نداشته، بلکه این مفهوم زاینده‌ی دو قرن اخیر است. مدنیت عصر غلبه علم بر اسطوره نیست، بلکه اسطوره‌ها امروز نیز مثل همیشه در میان بدنه‌ی جامعه زنان ارج و احترام بزرگی دارند. تمام جریان‌هایی که طرد زنان و سرکوب آزادی زنان را در برنامه‌ی سیاسی خود گنجانده، نوظهور، مدرن و فاقد وجهت مردمی و پشتیبانی عمومی است؛ خواه جریان طالبان باشد یا داعش و تندروی‌های غم‌انگیز فعال در ایران.»

نیم‌رخ: اسطوره یعنی چه؟

شروین وکیلی: اسطوره را در تعریفی ساده می‌توان به این صورت تعریف کرد: روایتی که محورش موجوداتی انسان‌ریخت باشند و خاستگاه چیزها یا دلیل سنت‌ها و نظم‌های اجتماعی را توضیح دهد.

از نظر تاریخی در فلات ایران اسطوره‌ها چه جایگاهی داشتند؟

در همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اساطیر یکی از ارکان سازماندهی معنا در جامعه هستند و در قلمرو ایران زمین نیز همواره چنین بوده است. در واقع کهن‌ترین اسطوره‌هایی که امروز همچنان زنده هستند، به این پهنه‌ی تمدنی مربوط می‌شوند. از روایت‌های خدایان سومری تا داستان‌های پهلوانان سکاکی تا چارچوب مفهومی تاریخ اساطیری زرتشتی در چهارگوشه‌ی این قلمرو روایت‌ها و رمزگانی داشته‌ایم که تا به امروز دوام آورده و هم در حوزه‌ی تمدن ایرانی و هم سرزمین‌های همسایه (تمدن اروپایی و چینی) اثرگذار بوده است.

زنان اسطوره با چه معیارها و مشخصه‌های شخصیتی خلق (از نظر اعتقادی) می‌شدند؟ یا در جهان واقع چگونه زنانی تبدیل به اسطوره می‌شدند؟

یکی از نظریه‌های اسطوره‌شناسانه را اوهریریس می‌نامند و آن بدان معناست که رخدادی تاریخی به تدریج در لفافی از داستان و تخیل پوشانده شده و به بافت اساطیری بدل می‌شود. مثلاً کوچ آریایی‌ها از شمال به جنوب و از شرق به غرب که رخدادی تاریخی بوده احتمالاً همان است که اسطوره‌ی گسترده شدن گیتی به دست جمشید را رقم زده است. یا با دلالت‌هایی دقیق‌تر مثلاً می‌دانیم بانوبی بانفوذ که در سومر قدیم میخانه داشته و کوبابا نامیده می‌شده، به پادشاهی رسیده و کم کم به صورت چهره‌ای اساطیری و ایزدبانویی نامدار دگردیسی یافته است. زنان در روایت‌های اساطیری مانند مردان ممکن است به این ترتیب در نوسان میان رخداد تاریخی و روایت اساطیری صورتبندی شوند.

شخصیت و مأموریت اسطوره‌های دوران مادرسالاری با اسطوره‌های پس
از آن در زمانی که مردسالاری رایج و حاکم اکثریت مطلق جهان شد، تفاوتی داشته؟

راستش این تقسیم‌بندی تاریخ به دوره‌های مادرسالاری و پدرسالاری خودش یک روایت اساطیری است و به لحاظ علمی معتبر نیست. در هیچ جای جغرافیای زمین و در هیچ دوره‌ی تاریخی جامعه‌ای شناخته نشده که در آن زنان اقتدار سیاسی و دینی را به دست داشته باشند و این تعریف مادرسالاری است. البته تناسب قدرت زن و مرد در جوامع گوناگون تفاوت داشته، اما هرگز اقتدار سیاسی و دینی که محور مفهوم مادرسالاری است، در انحصار زنان نبوده است. از این رو این مفهوم تخیلی است که طی قرن گذشته برساخته شده است. به همین ترتیب مردسالاری هم معنای دقیق و روشنی ندارد. این البته درست است که مراکز قدرت سیاسی و دینی بر اساس قاعده‌های جهانی در اختیار مردان است، اما دلیل این امر آن است که نیروی نظامی جامعه و تعادل‌های قدرت ناشی از آن به کشمکش مردان با هم بازمی‌گردد. بنابراین

فهم تاریخ یا اساطیر بر اساس دوقطبی مادرسالاری-پدرسالاری

اصولاً نادرست است. مهمترین کتاب در این زمینه (ایزدبانوی زنده) را ماریا گیمبوتاس نوشته که به لحاظ روش‌شناسی و گواهان اقتناع‌کننده و استوار نیست.

معروف‌ترین اسطوره‌های فلات ایران چه کسانی بوده‌اند؟

واقعاً پاسخگویی به این پرسش دشوار است. چون ایران زمین اولین تمدنی است که بر زمین شکل گرفت و تا به امروز هم تداوم یافته است. یعنی یک قلمرو تمدنی یکپارچه و سرزنده داریم که طی دو قرن گذشته به حدود سی کشور تجزیه شده و با این حال همچنان فرهنگ و هویت تاریخی خود را به رغم سرکوب‌های فرهنگی و جعل‌های نواستعماری حفظ کرده است. این پیوستگی تاریخی بدان معناست که روایت‌ها در هم تداخل کرده و در امتداد هم پیش آمده و بر دوش هم سوار شده‌اند. بر این مبنا داستان زایش کوروش بزرگ در اصل همان روایت زایش شروکین اکدی است و مشابه آن را در روایت زایش حضرت موسی و حضرت عیسی هم می‌بینیم. یا مثلاً داستان عروج پهلوان به مرتبه‌ی ایزدگونگی را در قالب هفت‌خوان‌های پهلوانی رستم و اسفندیار داریم و همان را در منطق‌الطیر و سیر و سلوک‌های صوفیانه هم می‌بینیم.

زنان اسطوره‌ی فارسی نقش‌شان چه بوده؟
الهه‌ی نیکویی بودند، خشن بودند، روزی‌بخش بودند ویا...؟

بی‌تردید می‌شود گفت که تمدن ایرانی به خاطر ارج و احترامی که به زنان می‌گذاشته با همه‌ی تمدن‌های دیگر تفاوت داشته است. در چین و اروپا که دو تمدن بزرگ دیگر بازمانده بر زمین هستند، سنت تاریخی و حقوقی در تطابق کامل با اساطیر و نظام‌های دینی زنان را خوار داشته و از مراکز تقدس و احترام پس می‌زده‌اند. در ایران زمین در مقابل از دیرباز شخصیت‌های مقدس زن داشته‌ایم و اهمیت و نقش‌شان همیشه با وضعیت مردان در توازن قرار داشته است. در اوستا به همان ترتیبی که ایزدی جنگاور و مهم مثل مهر در مهریشت را داریم، ایزدبانوی آناهیتا را در آبان‌یشت هم می‌بینیم، و در دین زرتشتی اگر خداوند نیکو (اهورامزدا) با ضمیرهای مذکر خطاب شده، اهریمن نیز به همین ترتیب نرینه فرض شده است. در مقابل نیروی درونی که بین این دو قضاوت می‌کند و



آناهیتا الهه آب

چیرگی نیکی بر بدی را ممکن می‌سازد (دئنا در اوستا و دین در پارسی امروز) موجودی مادینه است که همچون دختری پانزده ساله تصویر می‌شده و این همان است که در دوران اسلامی به مفهوم وجدان بدل شده است. ایزدبانوان کهن ایرانی هم علاوه بر نقش باروری و پیوندشان با عشق و مهر جنسی، با جنگاوری و پیروزمندی و دفاع از سرزمین مربوط بوده‌اند. این را هم در اینانای سومری می‌بینیم و هم در ایشتر بابلی و هم در آناهیتای اوستایی و هم در حیات هوری-هیتی در اناتولی.

چه پیوندی میان اسطوره‌های جهان واقع مثل ارتمس و آرتادخت و اسطوره‌هایی که مثل الهه ناهید در فضا و ادبیات اعتقادی بوده، وجود دارد؟

معمولاً تفکیک‌های دقیق در انگاره و مناسک در متون رسمی و قانونی دیده می‌شود. در ادبیات شفاهی و رسوم مردمی معمولاً روایت‌ها با هم ادغام می‌شوند و شخصیت‌ها با هم تداخل می‌کنند. به همین خاطر مثلاً در متون دینی رسمی تا مدت‌ها تمایزی میان اینانای سومری و ایشتر سامی برقرار بوده و پینیکر ایلامی و آناهیتای اوستایی آیین‌های پرستش رسمی متفاوتی داشته‌اند. اما اینها به تدریج با هم ادغام می‌شوند و سیمای یگانه پیدا می‌کنند. طوری که امروز ما به مادر بزرگ و مادرمان می‌گوییم «ننه» که لقب ایلامی و سومری این ایزدبانوست (ننه/نانا) و ریختن تصادفی آب بر قالی را «روشنایی» می‌دانیم، که برآمده از پیوند پاکیزگی و نور با آب‌های پاک آناهیتاست و تصویر ادغام شده‌ی همه را در چهره‌های دینی دوران اسلامی هم می‌توان بازشناخت. بنابراین یک فرایند ادغام و ترکیب روایت‌های نزدیک همواره در کار بوده است.

سرنوشت آن اسطوره‌های تاریخی چه شد؟ آیا اکنون هم حرف و سخنی از آن‌ها وجود دارد؟

بله. به نظر من دو تصور عمومی درباره‌ی اساطیر نادرست است. نخست آن که برخی گمان می‌کنند دوران مدرن عصر غلبه‌ی علم بر اسطوره است و دیگر اسطوره‌ها بی‌فایده یا بی‌اعتبار شده‌اند. در حالی که بی‌شک چنین نیست و در دوران مدرن اتفاقاً با انفجار و شاخه‌زایی در اساطیر سر و کار داریم. دوم آن که گمان می‌کنند اساطیر یونانی-رومی غنی‌تر و مهم‌تر از باقی روایت‌ها هستند که این هم یکسره نادرست است. کل اندوخته‌ی روایت‌های اساطیر یونانی-رومی با یکی از سنت‌های محلی در تمدن ایرانی (مثلاً اساطیر فنیقی) هم‌تاست. به همین خاطر هم جریان وامگیری دین و فرهنگ و خط همیشه از سمت ایران به اروپا بوده و روند برعکسش که در جریان مدرنیته می‌بینیم، بسیار نوظهور و بی‌سابقه است و در سراسر پنج هزار سال گذشته، تنها طی دو قرن اخیر دیده می‌شود. سومین تصور نادرست مرسوم، خوار شمردن اساطیر حوزه‌ی تمدن ایرانی و تجزیه کردنش به حوزه‌هایی است که گمان می‌کنند مستقل و جدا از هم هستند. اما این کار آشکارا غلط است. اساطیر سومری، اکدی، ایلامی، هیتی، اوستایی، سندی، سکاکی، و مشابه اینها همگی درهم‌تنیده و مربوط به هم هستند و سیر تحول جداگانه یا هویت مستقلی نداشته‌اند. اساطیر ایران زمین شبکه‌ای از سنت‌های پرشمار و متکثر و دیرینه است که همه در هم پیوسته و یکپارچه‌اند و روی هم رفته غنی‌ترین خزانه‌ی اسطوره‌شناسانه‌ی در دسترس‌مان محسوب می‌شوند.

نگاه جامعه‌کنونی ایران و در کل از نظر شما جوامع قلمرو زبان فارسی، نسبت به زنان اسطوره‌ی فلات ایران چگونه است؟

امروز هم مثل همیشه در میان بدنه‌ی جامعه زنان ارج و احترام بزرگی دارند. توجه داشته باشید که تمام جریان‌هایی که طرد زنان و سرکوب آزادی زنان را در برنامه‌ی سیاسی خود گنجانده، نوظهور است و مدرن و فاقد وجهت مردمی و پشتیبانی عمومی. خواه جریان طالبان باشد یا داعش و تندروی‌های غم‌انگیزی که در ایران می‌بینیم. در همه‌ی این موارد با جریان سیاسی، ایدئولوژیک، خشن و منفور سر و کار داریم که بر خلاف ادعایش به شدت مدرن است و شکلی از زهد مسیحی را با ابزارهای سرکوب و تبلیغ مدرن با روکشی و لفافی از آیین‌های قدیمی تزئین کرده است. این‌ها پدیدارهایی زودگذر و ناموفق‌اند که می‌گذرند و مردم قلمرو تمدنی‌مان به جا می‌مانند و جایگاه ارجمندی که زنان در چشم‌شان همیشه داشته‌اند و همچنان دارند.

در جهان مدرن کنونی، آیا می‌شود زنان اسطوره را به عنوان منابع الهام و امید و الگوهای بازبانی قدرت برای زنان تلقی کرد؟ اصلاً زنان امروز در پی اسطوره شدن و یا درس‌گیری از اسطوره‌ها هستند یا نه؟

صد البته که می‌شود چنین کرد، و اصولاً مردم چنین می‌کنند. شما به تصویر قهرمانان زن که شخصیت حقیقی و محبوبیت واقعی (و نه جعلی و ساختگی) دارند بنگرید و بلافاصله هم‌تایش را در اساطیر پیدا خواهید کرد. آن دختران تفنگ به دست کردی که با داعش می‌جنگیدند به نظر‌تان با گردآفرید و بانوگشسپ شبیه نیستند؟ یا مادران دادخواهی که فرزندان‌شان به ستم کشته شده‌اند به مادر حسنگ وزیر شبیه نیستند؟ که «زنی بود سخت جگرآور» و هم‌تایش را در شاهنامه در سیمای رودابه‌ای می‌بینیم که با تابوت پسرش رستم روبرو می‌شود. یا بنگریم به ملاله یوسف‌زی و تاکیدش بر تحصیل و گسترش دانش و شباهتی که با ایزدبانوی چیستا دارد. اسطوره‌های استخوان‌داری که معنای بلندی داشته باشند، الهام‌بخش‌اند و در پیوند با آن‌هاست که مردان و زنانی برمی‌خیزند که بزرگ هستند و تاریخ الهام‌بخش را رقم می‌زنند.

۴

تقسیم‌بندی تاریخ به دوره‌های مادرسالاری و پدرسالاری خودش یک روایت اساطیری است و به لحاظ علمی معتبر نیست. در هیچ جای جغرافیای زمین و در هیچ دوره‌ی تاریخی جامعه‌ای شناخته نشده که در آن زنان اقتدار سیاسی و دینی را به دست داشته باشند و این تعریف مادرسالاری است. البته تناسب قدرت زن و مرد در جوامع گوناگون تفاوت داشته، اما هرگز اقتدار سیاسی و دینی که محور مفهوم مادرسالاری است، در انحصار زنان نبوده است. از این رو این مفهوم تخیلی است که طی قرن گذشته برساخته شده است. به همین ترتیب مردسالاری هم معنای دقیق و روشنی ندارد. این البته درست است که مراکز قدرت سیاسی و دینی بر اساس قاعده‌ای جهانی در اختیار مردان است، اما دلیل این امر آن است که نیروی نظامی جامعه و تعادل‌های قدرت ناشی از آن به کشمکش مردان با هم بازمی‌گردد.



مهر یا میترا



زنانی که از متن به حاشیه رانده شدند

رویکرد

یکی از تاثیراتی که دو صفحه خونبار تاریخ افغانستان یعنی هفت و هشت ثور بر جای گذاشت، رانده شدن زنانی بود که از حقوق و آزادی‌های خود آگاه شده بودند و می‌خواستند در اجتماع، فرهنگ و سیاست این سرزمین سهم بگیرند. همان‌طور که نقش زنان در این دو رویداد اگر نگوییم فراموش شد اما کمتر بازخوانی شد و تاریخ در مقابل زنانی که با دستان خالی و با اتکا بر نیروهای درونی خود بدنبال حقوق از دست‌رفته‌شان بودند و هوایی برای نفس کشیدن می‌طلبیدند، سکوت کرد. زنانی که از دوره امانی با سیاست‌های حکومت تغییر لباس دادند و به تحصیل و آموزش روی آوردند، هنوز در اقلیت بودند و توان تغییر ذهنیت جامعه سنتی را درباره حقوق اولیه‌شان نداشتند. جنبش زنانی که از سلطنت آغاز شده بود، بعد از کودتای هفت ثور در جستجوی حقوق اولیه‌اش بود و از این دریچه فضاهایی برای جنب و جوش سیاسی یافت اما پایه‌های حکومت کمونیستی که با ریختن خون بی‌گناهان بر سر کار آمده بود، سست‌تر از آن بود که زنان بر این سیستم حکومتی تکیه کنند و اینگونه شد که با بر سر کار آمدن مجاهدین، جنبش زنان خیلی زود به حاشیه رانده شد. خوانش دینی مجاهدین، زنانی را که در متن سیاست و اجتماع فرصت حضور یافته بودند، را سرکوب کرد و در ابتدا از تحصیل دختران ممانعت شد. مجاهدینی که حکومت کردند، فرزند ناخواسته‌ای به نام طالبان را به جامعه ایدئولوژی‌زده افغانستان تحمیل کردند. اکنون بعد از گذشت دو دهه از استقرار حکومت مبتنی بر دموکراسی در افغانستان و به تبع آن مطرح شدن ارزش‌های حقوق بشری و در صدر آن، حقوق و آزادی‌های زنان، این سوال مطرح است که آیا قرار است حقوق و آزادی‌های زنان بار دیگر قربانی خوانش‌های طالبانی شود و به نام صلح، جامعه افغانستان به کشور ایدئولوژی‌زده گذشته عقب‌گرد کند؟ امروز ما در نقطه حساس تاریخ ایستاده‌ایم. بازخوانی هفت و هشت ثور، درس‌های فراموش نشدنی بسیاری برای تعیین فردای توافق صلح با طالبان می‌دهد. امروز باید از خود پرسیم که آیا قرار است ما هم به سرنوشت جنبش‌های زنانه در آن تاریخ برسیم و بار دیگر از متن به حاشیه اجتماع و سیاست رانده شویم؟



صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:
فاطمه روشنیان
سردبیر و ویراستار: مریم شاهی
گزارشگران:
حسین احمدی و لطیفه موسوی
ترجمه: حافد عظیم‌یار
صفحه‌آرا: اسماعیل علی
توزیع:
کانون فرهنگی زنگ صبح
۰۷۴۴۰۲۱۹۵